

کارگران تاکستان

¹ زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه‌ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا غم‌له بجهت تاکستان خود به مزد بگیرد.² پس با عمله، روزی یک دینار قرار داده، ایشان را به تاکستان خود فرستاد.³ و قریب به ساعت سوم بیرون رفته، بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید.⁴ ایشان را نیز گفت: شما هم به تاکستان بروید و آنچه حق شما است به شما می‌دهم. پس رفتند.⁵ باز قریب به ساعت ششم و نهم رفته، همچنین کرد.⁶ و قریب به ساعت یازدهم رفته، چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت. ایشان را گفت: از بهر چه تمامی روز در اینجا بیکار ایستاده‌اید؟ گفتندش، هیچ کس ما را به مزد نگرفت. بدیشان گفت، شما نیز به تاکستان بروید و حق خویش را خواهید یافت.⁸ و چون وقت شام رسید، صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: مزدوران را طلبیده، از آخرین گرفته تا اولین مزد ایشان را ادا کن.⁹ پس یازده ساعتیان آمده، هر نفری دیناری یافتند.¹⁰ و اولین آمده، گمان بردند که بیشتر خواهند یافت. ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند.¹¹ اما چون گرفتند، به صاحب خانه شکایت نموده،¹² گفتند که: این آخرین، یک ساعت کار کردند و ایشان را با ما که متحمل سختی و حرارت روز گردیده‌ایم مساوی ساخته‌ای؟¹³ او در جواب یکی از ایشان گفت: ای رفیق، بر تو ظلمی نکردم. مگر به دیناری با من قرار ندادی؟¹⁴ حق خود را گرفته برو. می‌خواهم بدین آخری مثل تو دهم.¹⁵ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم؟ مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟¹⁶ بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد، زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.

دومین پیشگوی درباره مرگ و قیام عیسی

¹⁷ و چون عیسی به اورشلیم می‌رفت، دوازده شاگرد خود را در اثنای راه به خلوت طلبیده بدیشان گفت:¹⁸ اینک، به سوی اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد،¹⁹ و او را به امت‌ها خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست.

مثل غم‌ال کرم

¹ فَإِنَّ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ يُشَبِّهُ رَجُلًا رَبَّ بَيْتٍ، خَرَجَ مَعَ الصُّبْحِ لِيَسْتَأْجِرَ فَعْلَةً لِكَرْمِهِ.² فَاتَّفَقَ مَعَ الْفَعْلَةِ عَلَى دِيْنَارٍ فِي الْيَوْمِ وَأَرْسَلَهُمْ إِلَى كَرْمِهِ. ثُمَّ خَرَجَ تَحَوُّ السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ وَرَأَى آخِرِينَ قِيَامًا فِي السُّوقِ بَطَّالِينَ،⁴ فَقَالَ لَهُمْ: اذْهَبُوا أَنْتُمْ أَيْضًا إِلَى الْكَرْمِ فَأَعْطِيَكُمْ مَا يَحِقُّ لَكُمْ، فَمَضَوْا.⁵ وَخَرَجَ أَيْضًا تَحَوُّ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ وَالثَّاسِعَةِ وَفَعَلَ كَذَلِكَ. ثُمَّ تَحَوُّ السَّاعَةِ الْخَادِيَةِ عَشْرَةَ خَرَجَ وَوَجَدَ آخِرِينَ قِيَامًا بَطَّالِينَ، فَقَالَ لَهُمْ: لِمَاذَا وَقَفْتُمْ هَهُنَا كُلُّ النَّهَارِ بَطَّالِينَ؟⁷ قَالُوا لَهُ: لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَأْجِرْنَا أَحَدٌ. قَالَ لَهُمْ: اذْهَبُوا أَنْتُمْ أَيْضًا إِلَى الْكَرْمِ فَتَأْخُذُوا مَا يَحِقُّ لَكُمْ. فَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ قَالَ صَاحِبُ الْكَرْمِ لَوَكِيلِهِ: ادْعُ الْفَعْلَةَ وَأَعْطِهِمُ الْأَجْرَةَ مُبْتَدِئًا مِنَ الْآخِرِينَ إِلَى الْأَوَّلِينَ.⁹ فَجَاءَ أَصْحَابُ السَّاعَةِ الْخَادِيَةِ عَشْرَةَ وَآخِذُوا دِيْنَارًا دِيْنَارًا.¹⁰ فَلَمَّا جَاءَ الْأَوَّلُونَ طَلَبُوا أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ أَكْثَرَ، فَأَخَذُوا هُمْ أَيْضًا دِيْنَارًا دِيْنَارًا. وَفِيمَا هُمْ يَأْخُذُونَ تَذَمَّرُوا عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ¹² قَائِلِينَ: هَؤُلَاءِ الْآخِرُونَ عَمِلُوا سَاعَةً وَاحِدَةً وَقَدْ سَاوَيْنَاهُمْ بِنَا تَحْنُ الَّذِينَ أَحْتَمَلْنَا ثِقْلَ النَّهَارِ وَالْحَرِّ. فَجَاوَبَ وَقَالَ لِيُؤَادِي مِنْهُمْ: يَا صَاحِبُ، مَا طَلَعْنَاكَ. أَمَا اتَّفَقْتَ مَعِيَ عَلَى دِيْنَارٍ؟¹⁴ فَخَذَ الَّذِي لَكَ وَادَّهَبَ. قَائِلًا أَرِيدُ أَنْ أُعْطِيَ هَذَا الْآخِرَ مِثْلَكَ.¹⁵ أَوْ مَا يَحِلُّ لِي أَنْ أَفْعَلَ مَا أَرِيدُ بِقَالِي؟ أَمْ عِنْدَكَ شِرْبِرَةٌ لَائِي أَنَا صَالِحٌ؟¹⁶ هَكَذَا يَكُونُ الْآخِرُونَ أَوَّلِينَ وَالْأَوَّلُونَ آخِرِينَ، لِأَنَّ كَثِيرِينَ يُدْعَوْنَ وَقَلِيلِينَ يُسْتَجَبُونَ.

یسوع ینبئ بقتله و قیامته مرة ثالثة

¹⁷ وَفِيمَا كَانَ يَسُوعُ صَاعِدًا إِلَى أُورُشَلِيمَ أَخَذَ الْإِسْثِيَّ عَسَرَ تَلْمِيذًا عَلَى انْفِرَادٍ فِي الطَّرِيقِ وَقَالَ لَهُمْ: هَا تَحْنُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَأَبْنُ الْإِنْسَانِ يُسَلَّمُ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتِبَةِ، فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ بِالْمَوْتِ،¹⁹ وَيُسَلَّمُونَهُ إِلَى الْأَمَمِ لِكَيْ يَهْرَأُوا بِهِ وَيَجْلِدُوهُ وَيَضْلِبُوهُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ يَمُوتُ.

یسوع یمدح الخادم

²⁰ جِيئَيزِ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ أُمُّ ابْنِي رَبِّي مَعَ ابْنَتَيْهَا وَسَجَدَتْ وَطَلَبَتْ مِنْهُ سَنِيًا.²¹ فَقَالَ لَهَا: مَاذَا تُرِيدِينَ؟ قَالَتْ لَهُ: قُلْ أَنْ يَجْلِسَ ابْنَايَ هَذَانِ وَاحِدٌ عَنْ يَمِينِكَ وَالْآخَرُ عَنْ الْيَسَارِ فِي مَلَكُوتِكَ.²² فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: لَسْتُ مَتَعْلَمَانِ مَا تَطْلُبَانِ. أَسْتَطِيعَانِ أَنْ تَسْرَبَا الْكَاسَ الَّتِي

خدمت کردن بجای ریاست

سَوْفَ أَشْرُهَا أَنَا، وَأَنْ تَصْطَبِعَا بِالصَّبْعَةِ الَّتِي أَصْطَبِعُ بِهَا أَنَا؟ قَالَا لَهُ: تَسْتَطِيعُ.²³ فَقَالَ لَهُمَا: أَمَّا كَأْسِي فَتَنْشَرَانِيهَا وَبِالصَّبْعَةِ الَّتِي أَصْطَبِعُ بِهَا أَنَا تَصْطَبِعَانِ. وَأَمَّا الْجُلُوسُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ يَسَارِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ إِلَّا لِلَّذِينَ أُعِدَّ لَهُمْ مِنْ أَبِي.²⁴ فَلَمَّا سَمِعَ الْعَشَرَةُ اغْتَاظُوا مِنْ أَجْلِ الْأَخَوَيْنِ.²⁵ فَدَعَاهُمْ يَسُوعُ وَقَالَ: أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رُؤَسَاءَ الْأُمَمِ يَسُودُونَهُمْ وَالْعُظَمَاءُ يَتَسَلَّطُونَ عَلَيْهِمْ.²⁶ فَلَا يَكُونُ هَكَذَا فِيكُمْ. بَلْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ عَظِيمًا فَلْيَكُنْ لَكُمْ خَادِمًا.²⁷ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِيكُمْ أَوَّلًا فَلْيَكُنْ لَكُمْ عَبْدًا.²⁸ كَمَا أَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ لَمْ يَأْتِ لِيُخْدَمَ بَلْ لِيُخْدَمَ، وَلِيُبْذَلَ نَفْسُهُ فِدْيَةً عَنْ كَثِيرِينَ.

یسوع یشفی کفیفین فی اریحا

²⁹ وَفِيمَا هُمْ خَارِجُونَ مِنْ أَرِيحَا تَبِعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ. وَإِذَا أَعْمَيَانِ جَالِسَانِ عَلَى الطَّرِيقِ، فَلَمَّا سَمِعَا أَنَّ يَسُوعَ مُجْتَازٌ صَرَخَا قَائِلَيْنِ: ارْحَمْنَا، يَا سَيِّدُ، يَا ابْنَ دَاوُدَ.³¹ فَاتَّهَرَهُمَا الْجَمْعُ لِيَسْكُنَا، فَكَانَا يَصْرُخَانِ أَكْثَرَ قَائِلَيْنِ: ارْحَمْنَا، يَا سَيِّدُ، يَا ابْنَ دَاوُدَ.³² فَوَقَفَ يَسُوعُ وَتَنَادَاهُمَا وَقَالَ: مَاذَا تُرِيدَانِ أَنْ أَفْعَلَ بِكُمَا؟³³ قَالَا لَهُ: يَا سَيِّدُ، أَنْ تَنْقِصَ أَعْيُنَنَا.³⁴ فَتَحَنَّنَ يَسُوعُ وَلَمَسَ أَعْيُنَهُمَا فَلِلْوَقْتِ أَبْصَرَتْ أَعْيُنُهُمَا فَتَبِعَاهُ.

²⁰ آنگاه مادر دو پسر زیدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش نموده، از او چیزی درخواست کرد.²¹ بدو گفت: چه خواهش‌داری؟ گفت: بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو، یکی بر دست راست و دیگری بر دست چپ تو بنشینند.²² عیسی در جواب گفت: نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از آن کاسهای که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، بیابید؟ بدو گفتند: می‌توانیم.²³ ایشان را گفت: البته از کاسه من خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌یابم، خواهید یافت. لیکن نشستن به دست راست و چپ من، از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.²⁴ اما چون آن ده شاگرد شنیدند، بر آن دو برادر به دل رنجیدند.²⁵ عیسی ایشان را پیش طلبیده، گفت: آگاه هستید که حكام امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و رؤسا بر ایشان مسلطند.²⁶ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد.²⁷ و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.

²⁸ چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.

شفای دو کور توسط عیسی

²⁹ و هنگامی که از اریحا بیرون می‌رفتند، گروهی بسیار از عقب او می‌آمدند.³⁰ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته، چون شنیدند که عیسی در گذر است، فریاد کرده، گفتند: خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم کن!³¹ و هر چند خلق ایشانرا نهیب می‌دادند که خاموش شوند، بیشتر فریادکنان می‌گفتند: خداوندا، پسر داودا، بر ما ترحم فرما!³² پس عیسی ایستاده، به آواز بلند گفت: چه می‌خواهید برای شما کنم؟³³ به وی گفتند: خداوندا، اینکه چشمان ما باز گردد! پس عیسی ترحم نموده، چشمان ایشان را لمس نمود که در ساعت بینا گشته، از عقب او روانه شدند.